

نگاهی تازه بر تامین امنیت اجتماعی دوران رضاشاه (با تاکید بر آزادی‌های اجتماعی - سیاسی)

سیاوش شهریور^۱
سهیلا ترابی فارسانی^۲
علی رضا ابطحی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۳

چکیده

در این پژوهش به ناامنی اجتماعی در سیاست و عملکرد پهلوی اول به اختصار پرداخته شده است. تلاش رضا شاه و سیاست‌های او برای تاسیس دولت مدرن و گسترش تجدد و نوسازی همه جانبه (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و...) یک مقطع اساسی و روشن در تاریخ ایران است که از طریق پیوند دادن دولت پهلوی اول با ایدئولوژی‌های نوین (ناسیونالیسم) و پیشینه‌های تاریخی (باستان‌گرایی) توانست اقدامات و سیاست‌های مهمی را در آن برش زمانی ایجاد کند. این نوسازی و نوخواهی اگر چه توانست در حوزه امنیت و مولفه‌های آن در بخش سیاسی و اجتماعی کارکردهای مثبت داشته باشد اما زمینه ساز ناامنی‌های اجتماعی اساسی و خطرناک هم گردید که در این مقاله درصدد تبیین و تحلیل آن هستیم. این نوشتار درصدد است تا علل ناامنی‌های اجتماعی که در برنامه‌های نوسازی پهلوی اول ایجاد شد را دریابد و به این سؤال پاسخ دهد که سیاست‌های عصر پهلوی اول چه پیامدهایی برای امنیت اجتماعی در برداشت و راهکارهای امنیت اجتماعی در عصر پهلوی اول چه بوده است. روش تحقیق به کار گرفته شده در این پژوهش روش توصیفی است تا از طریق آن بتوان اطلاعات تاریخی به دست آمده را بهتر تحلیل کرد.

کلیدواژه‌ها: امنیت اجتماعی، آزادی‌های اجتماعی - سیاسی، ناامنی اجتماعی، پهلوی اول.

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (s.shahrivar45@gmail.com)

^۲ استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) (tfarsani@yahoo.com)

^۳ استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (abtahi1342@yahoo.com)

۱-مقدمه

با تشکیل حکومت پهلوی اول، همه تلاشها برآن قرارگرفت که جامعه ایرانی در همه حوزه‌ها و بخش‌ها می‌تواند براساس سیاست نوسازی و تجدد تغییر کند. جامعه ملوک الطوائفی ایران که در همه کشور خان‌ها و زمین داران و فئودالان و اربابان، قدرت اصلی و اساسی را در دست داشتند و عملاً جایی برای دولت ملی و قدرت مرکزی نبود بیشترین انرژی و همت را از دولت جدید گرفت و تلاشهای قابل توجه و ارزشمندی در این حوزه صورت پذیرفت تا گردنکشان محلی و سران ایلات و عشایر و خوانین و روسای طوایف را مجبور به اطاعت و فرمانبری و تسلیم در مقابل دولت مرکزی نماید. تمرکزگرایی سیاسی در قالب دولت مدرن با خلع سلاح ملی و تخته قاپو کردن عشایر و شکست یاغی‌ها و... بیش برده شد و حکومت مقتدر و متمرکز مدام اساس توجه بود. براین اساس حکومت رضاشاه با تکیه بر ارتش نوین، بروکراسی دولتی و کنترل نظام سیاسی به نوسازی اجتماعی، اقتصادی، و اداری دست زد. رضاشاه در راستای سیاست تمرکزگرایی مسلماً به حوزه فرهنگی و اجتماعی هم توجه می‌کرد. در این زمینه باقی ماندن ملتی به نام «ملت ایران» با توجه به زبان بعنوان زبان ملی فارسی از دغدغه‌های اصلی حکومت او بود. برای ایجاد حکومتی متمرکز و مقتدر می‌بایست در حوزه‌های فرهنگی اقدامات لازم انجام می‌شد؛ از همین رو حکومت وی پس از فراغت نسبی از مسائلی مانند حفظ تمامیت ارضی کشور، برقراری امنیت و پایه‌ریزی اصول اصلاحات اقتصادی و قضایی مورد نظر خود، به حوزه‌های فرهنگی بیشتر توجه نمود در همین زمینه با تکیه بر مضامینی چون شاه‌محوری، توسعه و نوسازی به شیوه اروپایی، توجه به ایدئولوژی ناسیونالیسم، که وحدت ملی را در قالب خاصی تبلیغ می‌کرد، پالایش فرهنگی، سکولاریسم و... در پی تأسیس هویتی با مؤلفه‌های مشخص برای جامعه ایران و تضعیف هویت‌های پراکنده و پاره‌پاره دوران پیش بود. اعمال سیاست‌هایی مانند یکسان کردن شیوه پوشش و زندگی، نمادسازی ملی و ایجاد وحدت فرهنگی از طریق آموزش‌های رسمی و رسانه‌های گروهی برآیندهایی از این گفتمان بودند.

در ارتباط با پیشینه پژوهش مورد بررسی می‌توان به کتاب «نوسازی، توسعه و جهانی شدن» که به قلم شیرازی است که توسط نشرآگه در سال ۱۳۹۱ش به چاپ رسیده است. در یک نگاه کلی کتاب دارای یک دیباچه، سه فصل و یک ضمیمه می‌باشد. این کتاب بر مفاهیم توسعه و نظریه‌های جهانی استوار گردیده است. فصل اول کتاب به بررسی مفاهیم نوسازی و توسعه می‌پردازد. درفصل دوم عمده‌ترین مکاتب، نظریه‌ها و موضوعات نوسازی و توسعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصل سوم به بررسی پدیده‌های جهانی شدن اختصاص دارد، همچنین در بخش پیوست بررسی و نقد سه کتاب در

زمینه موضوعات مورد بحث در این نوشتار ارائه شده است. نویسنده با تألیف این اثر از مفاهیم مختلف و دوره‌های گوناگون نوسازی، توسعه جهانی شدن را مطرح کرده و با نثری روان و آسان مخاطبان را از یک سو و مخاطبانی که علاقه به این حوزه مطالعاتی دارند را از سوی دیگر خطاب قرار داده است. کتاب «جامعه‌شناسی توسعه» تألیف مصطفی ازکیا و غلامرضا غفاری که در سال ۱۳۸۷ ش توسط انتشارات کیهان منتشر شده است. این کتاب دارای ده فصل می‌باشد و در آن مفاهیم و اصطلاحاتی از توسعه، توسعه نیافتگی، وابستگی، انواع توسعه، شاخص‌های توسعه نیافتگی در مورد ساختار سیاسی عصر پهلوی و چگونگی شکل‌گیری دولت پهلوی، می‌توان به کتاب «از قاجار به پهلوی» نوشته محمد قلی‌مجد اشاره کرد که توسط رضا مرزانی و مصطفی امیری ترجمه شده است و موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی آن را به چاپ رسانده است. این اثر بر اساس اسناد وزارت امور خارجه آمریکا از سال ۱۲۸۹ ش تا ۱۳۰۹ ش خورشیدی نوشته شده و به چگونگی به قدرت رسیدن رضا شاه می‌پردازد. این اثر از آن جهت که بر اساس اسناد یک کشور خارجی نگاشته شده است و به اقدامات رضا شاه نیز در بخشی از دوره حکومت وی می‌پردازد و از آن رو که جانبدارانه نیست قابل استفاده فراوان است. اگرچه نقطه ضعف آن عبارت است از اینکه به ادامه دوره پهلوی اول تا سال ۱۳۲۰ ش توجه مفیدی نکرده است و تنها برای دهه اول پهلوی اول مفید است. کتاب دیگر، نوشته تورج اتابکی است که عنوان «تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضا شاه» را دارد. این کتاب توسط مهدی حقیقت‌خواه ترجمه شده است و در سال ۱۳۸۷ ش توسط انتشارات ققنوس به چاپ رسیده است. این کتاب از آن جهت که به امر نوسازی و توسعه در ایران این دوره توجه نشان داده است بسیار مفید است. اما نقطه قوت اثر در آن است که این فرآیند بر اساس ایده اصلی آن که مورد نظر روشنفکران آن دوره نیز بوده دنبال کرده است. اتابکی نشان می‌دهد چگونه در شرایطی که خواست نوسازی و ایجاد امنیت در جامعه وجود دارد ولی ساختارهای این کار وجود ندارد، تنها راه ایجاد حکومتی قوی بر اساس بروکراسی است که باید از بالا جامعه را هدایت کند، چرا که امکان تحول اجتماعی از پایین وجود ندارد لذا چنین حکومتی مجبور است به بسیج منابع دست بزند و به گونه‌ای دستوری جامعه را تغییر دهد. در نهایت اینکه این وضعیت تا حدود زیادی به دیکتاتوری و خفقان نیز منجر خواهد شد. اما نقطه ضعف اثر آن است که به مشکلات امنیتی به ویژه چالش‌های امنیت اجتماعی که چنین حکومتی با اوامر خود ایجاد می‌نماید توجه نکرده است.

در حوزه مطالعات مربوط به امنیت دو اثر قابل ذکر است، «جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران» (میرسندسی، ۱۳۹۱)، که با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی امنیت در تاریخ ایران پرداخته است. این اثر به بررسی کلان امنیت در طول تاریخ ایران براساس شیوه زیست مبتنی بر کوچ و ساختار سیاسی پرداخته است و پیامدهای تاریخی احساس ناامنی را از جمله در عرصه اقتصاد بیان نموده است. در این اثر امنیت در دوره معاصر و وجوه جزئی‌تر عینی‌تر آن، مورد توجه قرار ندارد. اثر دیگر، در حوزه پژوهش‌های تاریخی قرار دارد که به طور خاص به بررسی امنیت در دوره رضا شاه پرداخته است. امنیت در دوره رضا شاه (تقوی، ۱۳۸۸) تنها اثری است که به طور مستقل امنیت را در این دوره مورد بررسی قرار داده است. توجه دادن به موضوع امنیت نقطه قوت این اثر است، اما بررسی‌های انجام یافته بسیار کلی و شتابزده است. آنچه در این اثر برجسته شده در ارتباط با توسعه سازمان‌های امنیتی است که البته این بررسی نیز بسیار اجمالی و کلی است و نهادها به شیوه متقن بررسی نشده‌اند. نویسنده تلاش نموده که به بررسی مسأله امنیت در رابطه با عشایر، ارتش، نخبگان و حوزه اقتصادی بپردازد. اما بر خلاف عناوین به ظاهر مهم اثر، سخن جدیدی در آن یافت نمی‌شود. به عنوان مثال درباره امنیت اقتصادی بر چند نقل قول درباره تصرف املاک بسنده شده است. در این کتاب تکیه اصلی نویسنده بر خاطرات و برخی منابع و تحقیقات جدید است. استفاده از سند در آن محدود و در هر موضوع با ذکر یک یا دو مورد سند بحث خود را در پیش گرفته است.

برخی تحقیقات به نوعی دیگر به تحولات مرتبط با این موضوع پرداخته‌اند. «اصلاحات از بالا، مقاومت از پایین: مخالفان نظم نوین در ایران، ۱۹۲۷-۱۹۲۹» از مجموعه مقالات دولت و فرودستان (استفانی کرونین، گردآوری تورج اتابکی، ۱۳۸۵) به بررسی مخالفت‌ها و شورش‌ها جامعه شهری، روستایی و عشایری در مقابل نظام اجباری، اتحاد لباس، اسکان اجباری پرداخته و اشاراتی به نارضایتی گردهمایی نظیر اصناف و علما کرده است. بررسی این گروه‌ها، بررسی جدیدی نیست. این بررسی نیز به طور کلی و اشاره‌وار و طی سال‌های ۱۳۰۶-۱۳۰۸ شمسی، انجام گرفته است. موضوع نظام اجباری بیش از هر موضوع دیگری مورد توجه پژوهشگران در قالب مقاله قرار گرفته است. «نظام اجباری» (آریا بخشایش، ۱۳۸۸) و «نظام خدمت اجباری و ملت‌سازی رضا خان» (محمد نیازی)، در بررسی خود به پاره‌ای از مخالفت‌ها و مقاومت‌ها پرداخته‌اند. نقطه قوت دو مقاله اول استفاده از اسناد دولتی می‌باشد. مقاله «قانون نظام وظیفه اجباری و مجلس» (خالندی و انور، ۱۳۹۰) از منظر اسناد عرایض به بررسی نظام وظیفه طی دوره پنجم تقنیه در قالب گزارش اسناد پرداخته است. مقاله مجلس و

برنامه‌ریزی شهری (۱۳۰۴-۱۳۳۰ ش) (جمال‌پور، ۱۳۹۱) به جایگاه مجلس درباره اصلاحات شهری پرداخته است.

تجربه زیسته انسان ایرانی در همه ادوار پیشین نشان می‌دهد دغدغه‌ی امنیت، چون امر سلامت ارزوی اساسی و دیرپای او چون همه انسانها بوده و آمال زندگی فردی و اجتماعی نیز با تصور امنیت و آرامش گره خورده است. در بررسی تاریخ ایران، در ادوار مختلف، از وجود یا فقدان امنیت (امنیت و ناامنی) سخن گفته شده است. اما این امر در حد طرح موضوع و بیان مصادیقی چند باقی مانده و هیچ‌گاه موضوع پژوهش مستقل قرار نگرفته است تا کم و کیف آن در ادوار مختلف تاریخ ایران مورد بررسی قرار گیرد. همچنین در صورتی که امنیت موضوع پژوهش‌های تاریخی قرار گیرد می‌توان به «تلقی از امنیت» در ادوار مختلف تاریخی دست یافت. بنابراین «امنیت» از سویی خود یک موضوع پژوهش تاریخی است و از سوی دیگر با توجه به وجوه مختلف آن، چارچوبی برای بررسی جامعه در عرصه‌ی تاریخ ذهنیت، تاریخ اجتماعی، اقتصادی و نیز سیاسی ارائه می‌دهد. با توجه به آنچه که گذشت، این پرسش مطرح می‌شود که سیاست‌های عصر رضا شاه چه پیامدهایی برای امنیت اجتماعی در برداشته است؟ مفاهیم نظری این حوزه بشرح ذیل می‌آید..

۲- امنیت

آنچه از امنیت در معنای لغوی آن دیده می‌شود دارای شباهت معنایی در ساختار لغوی در لغت‌نامه‌های فارسی، عربی و انگلیسی می‌باشد. امنیت security در لغت از ریشه‌ی لاتین *securus* به معنی حیات بدون دغدغه گرفته شده است. (نصری، ۱۳۹۰: ۸۱) در لغت‌نامه دهخدا امنیت با امن و امان بودن مترادف شده و امنیت دادن: راحت و آسوده و بی‌بیم گرداندن معنا شده است. با اتکا به همین معنا است که عبارت «امینه» با کار ویژه تأمین امنیت برای دستگاه‌های انتظامی به کار برده می‌شد. همچنین معانی چون اطمینان، در امان بودن، ضمانت، محافظت، حمایت، مورد اطمینان و اعتماد برای آن به کار رفته است. (افتخاری، ۱۳۸۲: ۸۰) به عبارت دیگر امنیت به معنای رهایی از خطر، تهدید، آسیب، تشویق، اضطراب، هراس، ترس، نگرانی یا وجود آرامش، اطمینان، آسایش، اعتماد، تأمین، ضامن و حائل است. (نویدینا، ۱۳۸۲: ۲۵). بر اساس آنچه در تعاریف فوق ذکر شد، امنیت از وجهی ایجابی برخوردار است و بار مثبت معنایی را به ذهن متبادر می‌کند. اما ناامنی از وجهی سلبی برخوردار است و بار معنایی منفی را نمایان می‌سازد. تعریف امنیت و ناامنی، هر دو ناظر بر بعد ذهنی و عینی زندگی انسان‌ها است. ذهن از ارزش‌ها، اعتقادات و باورها و ... شامل می‌گردد و عین بر

بعد فیزیکی و زندگی مادی دلالت دارد. امنیت با اطمینان خاطر و ناامنی با فقدان اطمینان خاطر تعریف می‌شود. هر آنچه اطمینان خاطر را تهدید کند ناامنی به همراه می‌آورد. بنابراین امنیت با آرامش و فراغ بال و ناامنی با دغدغه، ترس و دلهره پیوند خورده است. همچنین «امنیت» به معنای اولیه آن یعنی صیانت نفس، یکی از مسایلی است که «دولت» به خاطر آن به وجود آمده است. به این معنا که ضرورت اساسی ایجاد و تأسیس دولت، استقرار و حفظ امنیت در اجتماع بوده است. بر طبق نظر والفرز، امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید در برابر ارزش‌های کسب شده را مشخص کرده و در معنای ذهنی، فقدان ترس و وحشت از جمله علیه ارزش‌ها را معین می‌کند. لارونس مارتین^۴ امنیت را تضمین رفاه آتی و جان ای. موز^۵ آن را رهایی نسبی از تهدیدات زیان بخش و ایان بلایی^۶ امنیت را رهایی نسبی از جنگ، همراه با انتظار نسبتاً زیاد این که نتیجه ی هر جنگی که رخ بدهد، شکست طرف مقابل است. (بوزان، ۱۳۷۹: ۳۱) از دید سی. ا. مینینگ: امنیت، رهایی از عدم امنیت است. به نظر «جان مارتس»، امنیت، آزادی نسبی از تهدیدهای آسیب رساننده است. (Booth 1991: 319). از دیدگاه مایکل اچ. لوه، «امنیت ملی شامل سیاست دفاع ملی و نیز اقدامات غیرنظامی دولت برای تضمین ظرفیت کامل بقای خود به عنوان یک موجودیت سیاسی به منظور اعمال نفوذ و حصول اهداف داخلی و بین‌المللی است. از دید پنه لوپه هارتلند تانبرگ: امنیت ملی یعنی توانایی یک ملت برای پیگیری موفقیت آمیز منافع ملی خود، در هر جای دنیا به همان نحوی که خودش آنها را می‌بیند. از نظر کالج دفاع ملی کانادا: امنیت ملی یعنی حفظ راه و روش زندگی قابل پذیرش برای همه‌ی مردم و برابر با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان. این امر شامل رهایی از حمله یا فشار نظامی، براندازی داخلی و نابودی ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که برای کیفیت زندگی ضروری هستند، می‌شود و کارشناسان به طور کلی از امنیت اجتماعی به امنیت داخلی تعبیر می‌کنند. نقش اصلی آن تضمین قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه ی حاکمه ی خاص، یا بقای نظام اجتماعی و تأمین مقدار کافی از ایمنی عمومی است.» (ترنر، ۱۳۷۳: ۱۳۸)

۲-۱- دیدگاه‌های مختلف در خصوص امنیت

امنیت از حوزه‌های مطالعاتی است که علاوه بر متأخر بودن و فقر حوزه‌های پژوهشی مربوط به آن، از اتفاق نظر نیز برخوردار نبوده و اجماعی درباره تعریف آن وجود ندارد. یعنی برخلاف معنای لغوی

^۴ Lurence Martin

^۵ John E. Morz

^۶ Ian Bellany

آن، درباره‌ی اصطلاح مفهومی آن تعدد تعاریف دیده می‌شود. چنانچه باری بوزان از ابهام و پیچیدگی امنیت سخن می‌گوید و آن را «مفهومی توسعه نیافته» می‌نامد. (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۵). در نگاه جامعه‌شناختی، «امنیت محصول جامعه است. به عبارتی امنیت، محصول تعامل ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی است». (عسکری، ۱۳۸۱: ۹۴) در جامعه‌شناسی امنیت، توجه به ساخت و زمینه‌ی اجتماعی اهمیت اساسی دارد. در حقیقت «بستر اجتماعی شکل دهنده‌ی واقعیت‌های هر جامعه می‌باشد، بنابراین می‌توان در هر اجتماعی به مجموعه‌ای از واقعیت‌های خاص آن جامعه دست یافت». (افتخاری، ۱۳۸۲: ۲۵ و ۲۶) با این دیدگاه نمی‌توان نسخه‌ی امنیتی یکسانی برای همه جوامع پیچید چرا که هر جامعه‌ای بر اساس زمینه‌ها و بسترهای خود، مقولات امنیتی ویژه خود را دارا می‌باشد و بنابراین تنها یک نظریه‌ی امنیتی وجود ندارد بلکه نظریات متعدد امنیتی وجود دارد. از این رو جامعه‌شناسی امنیت، مقولاتی چون «وفاق اجتماعی، همکاری گروهی، احساس تعلق خاطر به ارزش‌های اجتماعی، سرمایه و ظرفیت اجتماعی، گروه‌اندیشی، اعتماد اجتماعی، تشکله‌ها و جنبش‌های اجتماعی را مورد نظر قرار می‌دهد و توجه به وجه اجتماعی امنیت در دستور کار آن قرار دارد. (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۳). از ویژگی‌های نگاه جامعه‌شناختی این است که در جامعه‌شناسی، امنیت یک متغیر وابسته نیست بلکه امنیت به عنوان یک متغیر مستقل مورد مطالعه قرار می‌گیرد. همچنین جامعه‌شناسی امنیت به شالوده‌شکنی گزاره‌ی «امنیت منوط به دولت و جنگ‌افزار محوری» می‌پردازد (عسکری، ۱۳۸۱: ۹۴) و نگاه دولتی و نظامی به امنیت را به بوته نقد می‌کشد.

حوزه‌ی مطالعات راهبردی و امنیت ملی نیز با تحولات نگرشی مهمی همراه بوده است. دیدگاه‌های امنیتی در این حوزه در دو گفتمان اصلی سلبی و ایجابی قابل بررسی هستند. دیدگاه‌ها و نظریات مختلف امنیتی هر یک به نوعی زیر مجموعه‌ی این دو گفتمان قرار می‌گیرند. گفتمان سلبی به نوعی ناظر بر انگاره‌های سنتی و گفتمان ایجابی مبتنی بر انگاره‌های جدید می‌باشد. «در رویکرد سلبی، امنیت با نبود عامل دیگری به نام تهدید تعریف می‌شود. این گفتمان از پیشینه‌ی تاریخی بلندی برخوردار است و شاخصه‌ی بارز آن تأکید بر بعد نظامی در مقام تحلیل وضعیت امنیتی است. راهبرد اصلی در این رویکرد امنیتی، تقویت توان نظامی برای مقابله و سرکوب دشمنان است. از این دیدگاه جنگ ادامه سیاست، البته با ابزار و وسایلی دیگر به شمار می‌رود و به زمامداران توصیه می‌شود برای افزایش ضریب قلمرو امنیتی قلمروشان، در تجهیز و تقویت ساز و برگ و توان جنگی‌شان کوشا باشند.» (مک کین، لیتل، ۱۳۸۰: ۱۴) بنابراین از ویژگی‌های بارز این رویکرد این است که امنیت را در

شرایط عاری از خطر و مشکلات تعریف می‌کند و مبتنی بر نگرشی عینی و واقع‌بینانه از خطرات فیزیکی و مادی خارجی نظیر جنگ، خشونت و آشوب می‌باشد. (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۲۷)

رویکرد اصلی در گفتمان سلبی، رویکرد دولت محور است و در حقیقت تا چند دهه‌ی اخیر امنیت محدود به امنیت دولت بود. بنابراین صرفاً تهدیدات مربوط به دولت به رسمیت شناخته می‌شد و دولت مؤلف به تأمین امنیت خود جهت تضمین بقا و موجودیت خود بود. امنیت دولت، «قدیمی‌ترین رویکرد به امنیت را شکل می‌دهد که می‌توان ریشه‌های آن را در اولین تجمعات بشری جستجو کرد. مطابق این رویکرد، امنیت را می‌توان چنین تصویر و تحدید نمود: وضعیتی که توسط قدرت برای صیانت مردم در قبال تهدیدات بیرونی تأسیس می‌گردد. این تلقی ساده، جوهره‌ی بسیاری از تعاریف از امنیت را شکل می‌دهد که جیمز درین از آن به «واقع‌گرایی معرفت‌شناسانه» یاد کرده است. به زعم وی، این رویکرد از قدمتی طولانی در تاریخ تحول جوامع بشری برخوردار است و نخستین بار توسط هابز به صورت منسجم عرضه گردیده است. (افتخاری، ۱۳۸۲: ۸۶)

در این رویکرد با محوریت یافتن دولت، امنیت نیز چنین سرنوشتی می‌یابد: «۱. دولت ماهیتی سلطه‌گر و غالب خواهد یافت. ۲. جامعه موضعی انفعالی و مبتنی بر منطبق کردن خواسته‌های خود با خواسته‌های دولت خواهد یافت. ۳. امنیت در تمامی سطوح با دولت فهم و تعریف می‌شود و به همین دلیل دولت‌های بزرگ با مسئولیت‌های فراگیر و پاسخگویی اندک، موضوعیت می‌یابند. ۴. تهدیدات در صورتی که بتوانند وجهی دولتی بیابند و برای صاحبان قدرت ایجاد مشکل نمایند موضوع درخواست امنیت‌سازی قرار گرفته و ف رایند تولید امنیت برای جامعه موضوعیت می‌یابد. (بیات، ۱۳۸۷: ۷۴) . در این رویکردهای جدید، از نگاه بسته و تک بعدی به امنیت اجتناب شده و امروزه صاحب‌نظران امنیتی ابعاد نو و متفاوتی برای امنیت قایل شده‌اند و اذعان دارند که امنیت چهره‌ای چند بعدی دارد و نمی‌توان آن را در بعد واحد (چون نظامی) تحدید کرد. حاکمیت این بینش تازه است که تولید حجم قابل توجهی از متون مربوط به مطالعات امنیت ملی را به ارمان می‌آورد که در آنها اقتصاد، محیط‌زیست، مسایل فرهنگی و فکری، سیاسی، جغرافیایی و به مشابه ابعاد امنیت ملی به بحث و بررسی در آمده‌اند». (افتخاری، ۱۳۸۲: ۹۲).

دیدگاه‌های غیر دولت محور از دو جهت گسترش یافته‌اند. از سویی بخش‌های نادیده در برابر دیدگان محققان نمایان شدند و از سوی دیگر چون تحولات دنیای جدید به طور کلی و تحولات هر جامعه به طور ویژه، اقتضائات جدیدی را تعریف می‌کند، بنابراین موضوعات و مسایل جدیدی نیز

تحت عنوان موضوعات امنیتی مطرح می‌شوند. از جمله گروه‌هایی که در مطالعات امنیتی نادیده انگاشته شده‌اند؛ زنان هستند و از جمله موضوعات امنیتی جدید یا به عبارت دیگر «غیرسنتی» مسائلی چون اقتصاد، مهاجرت و جنایات می‌باشند.

به عبارت دقیقتر، تحول در چهارچوب دولت محوری، نگاه گسترده‌تر به مسائل امنیتی دولت‌ها را جایگزین نگاه محدود (تهدید نظامی) کرد. در رویکرد گسترده، امنیت ملی صرفاً به «مرزهای دولت ملی و اندیشه‌ی عقلانی» محدود نمی‌شود. به همین دلیل است که حتی مسائل زیست محیطی نیز به عنوان یک مسأله امنیتی مرتبط با بقاء دولت‌ها مدنظر قرار می‌گیرد. همچنین مسائل درون کشورها نیز از اهمیت ویژه برخوردار می‌گردند. بدین معنا که «منازعات خشونت‌آمیز معاصر که نظام بین‌الملل را به فروپاشی تهدید می‌کنند بیش از آنکه معلول تهدیدهای فیزیکی خارجی و جغرافیای سیاسی باشند خصلتی درون کشوری و ضد نظام سیاسی دارند. این بدین معناست که اهمیت مسائل نظامی کمتر شده است. چرا که تهدیدات امنیتی ناشی از دولت‌ها تحت‌الشعاع عوامل دیگری قرار گرفته است که بقای دولت، شهروندان آن و کل نظام بین‌الملل را به مخاطره می‌اندازند. فقر و گرسنگی روی حیات شهروندان و توانایی آنها برای کمک به دولت و دفاع از آن تأثیر می‌گذارد. اگر زندگی افراد به واسطه‌ی سقوط اقتصادی، ظلم سیاسی، کمبود، تخریب محیط زیست یا جرم و جنایت به خطر افتد، بقای آنها در نهایت بقای دولت و ثبات نظام بین‌الملل به خطر می‌افتد، خواه همسایگان آنها نیات پلیدی در سر داشته باشند یا نداشته باشند. (لرنی، ۱۳۸۳: ۱۶۸ و ۱۶۹)

۲-۲- امنیت اجتماعی

برای تبیین این نوع از امنیت، ابتدا لازم است این فرض را در تعریف جامعه قبول کنیم که جامعه یک نظام اجتماعی است. نظامی متشکل از اجزاء یا خرده نظام‌های مختلف که با یکدیگر در ارتباطند. علاوه بر این نظام اجتماعی (جامعه) با محیط بیرون خود (سایر جوامع) نیز رابطه دارد. در این معنا، امنیت اجتماعی را می‌توان امنیت خرده نظام‌های درونی جامعه و امنیت نظام برونی جامعه دانست (لرنی، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۳). باید توجه داشت که غیر از امنیت که از مبانی تشکیل دهنده امنیت اجتماعی است، مقوله اجتماع نیز بسیار حائز اهمیت است چرا که امنیت اجتماعی بر جمع‌های انسانی توجه دارد و شاید بتوان گفت امنیت در جامعه شناسی کلان عبارت است از: جریان یافتن جمع در ماهیت وجودی خویش، به عبارت دیگر، امنیت فرآیندی است که آرامش جمع را تضمین می‌کند. جمع‌ها نیز همچون هر واقعیت اجتماعی، در گردونه سیر خویش به مراقبت، نگهداری، حمایت و پشتیبانی احتیاج

دارند تا سرمایه لازم را برای زدودن دغدغه‌ها و نگرانی‌ها داشته باشند. آسایش جمعی و آرامش در سایه تضمین حیات و طول عمر خویش تجربه کند. امنیت همان عایق و پوششی است که جمع با برخوردی از آن، نگرانی‌ها و تشویش‌ها را به کنار می‌نهد و با آسودگی به زندگی خویش ادامه می‌دهد. با این تعریف، امنیت به فراخور جمع معنا می‌یابد. یعنی امنیت فرآیندی است که طیفی از بی‌نهایت مثبت تا بی‌نهایت منفی در خود جای داده است و آرامش آن‌ها را در سایه تضمین کارکردهایشان فراهم می‌کند. در این گستردگی، می‌توان از نیاز به امنیت گروه‌های نابهنجار، سازگار تا گروه‌های به‌هنگار، همگرا و سازگار نام برد. به این ترتیب امنیت در جامعه شناسی کلان، ضامن آسایش جمع است و ناامنی به مسائلی اطلاق می‌شود که مانع کارکرد جمع خواهد بود و محل ادامه حیات و تأمین آسودگی هستند. به عبارت دیگر، جمع‌ها با جریان داشتن کارکردهایشان، تضمین می‌شوند و با اختلال در کارکردها دچار نگرانی و دغدغه خواهند بود، بنابراین طیف امنیت و ناامنی به وسعت کارکردها تعیین می‌شود؛ یعنی به میزانی که وظایف قابلیت اجرایی پیدا کنند، امنیت محقق می‌شود و به میزانی که کارکردها ممکن نشود، ناامنی چهره می‌گشاید (نویدنیان، ۱۳۸۵: ۵۴ و رحمتی ۱۳۸۹: ۷۶). امنیت اجتماعی ما را به حوزه اجتماع و ابعاد گوناگون شکل دهنده هویت آن و نیز عوامل تهدیدکننده این هویت، رهنمون می‌سازد و به عبارتی مفهوم جدیدی از امنیت، ارائه می‌دهد (لرنی، ۱۳۸۳: ۴۴). امنیت اجتماعی دارای ابعاد سیاسی و حکومتی بوده و به شدت آمیخته قرار می‌گیرد. امنیت اجتماعی را از حیث شمولیت و فراگیری می‌توان امنیت عمومی نیز قلمداد نمود که حوزه‌های امنیت فردی، امنیت جمعی و گروهی را می‌تواند پوشش دهد. آنچه به عنوان امنیت اجتماعی یا امنیت جامعگی و یا امنیت اجتماعی شده، مورد توجه صاحب نظران امنیت ملی می‌باشد.

بعد اجتماعی امنیت که غالباً به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی، مربوط می‌شود. به طور کلی، هرچه پیوندهای قومی، مذهبی، اندیشه‌ای، نسلی، طبقاتی و سیاسی افراد یک ملت، بیشتر باشد، به همان میزان زمینه‌های برقراری امنیت بیشتر فراهم می‌گردد. در جوامعی که این پیوندها ایجاد نشده یا در مراحل آغازین می‌باشد، نه تنها نمی‌توان صحبت از دستیابی به امنیت اطمینان بخش کرد، بلکه خود این مسائل بخش اعظم موضوعات امنیتی این جوامع را تشکیل می‌دهد. به هر حال، آنچه بدیعی است این که بعد اجتماعی، از جمله ابعاد پایدار و تأثیرگذار در رسیدن به وضعیتی نسبتاً امن می‌باشد. از آنجا که بعد اجتماعی امنیت، با مناسبات و روابط اجتماعی در تعامل است. بنابراین از اهمیت خاصی نیز برخوردار می‌باشد. چرا که کیفیت ارتباط

فرد با نظام اجتماعی در این بعد، مشخص خواهد شد. نکته ی اساسی نهفته در بعد اجتماعی امنیت، آن است که افراد به واسطه ی محیط اجتماعی که در آن تعلق دارند و یا به آن رجوع می کنند، هویت خود را تعریف می کنند (لرنی، ۱۳۸۳: ۹۹). یعنی این که بعد اجتماعی امنیت در ارتباط با الگوها و ارزش های هویتی است که اگر ارزش های هویتی تقویت گردند، بعد اجتماعی امنیت نیز تقویت می گردد و در نهایت باعث امنیت اجتماعی می شود (رحمتی، ۱۳۸۹: ۳۸).

۳- بررسی اثرگذاری سیاست‌های رضاشاه در تقویت امنیت اجتماعی ایران

واحد‌های نظامی موجود تا قبل از سال ۱۳۰۰، عبارت بودند از: دیویون قزاق و ژاندارمری که زیر نظر صاحب منصبان روسی و سوئدی اداره می شدند، بریگاد مرکزی که محدود به پایتخت و نیروهای که پس از جنگ جهانی اول، به طور موقت توسط انگلیس‌ها برای حفاظت از منافع خود تشکیل شد مثل «پلیس جنوب» برای حفاظت از منافع نفتی دولت انگلیس و «قوای چریک شرقی ایران» در خراسان و سیستان، برای حراست از منافع این دولت در افغانستان و هندوستان. (سینایی، ۱۳۸۴: ۲۱۲-۲۲۸)

شک نباید کرد که همه دلسوزان و روشنفکران آن روز در ارزیابی نیروی متحد و ممتاز و قدرتمندی بودند که بتواند ضامن امنیت و قدرت کشور باشد. تعدد و پراکندگی نیروهای نظامی، که نشان از ضعف قدرت مرکزی در کشور و آسیب پذیری آن در مواجهه با تهدیدات داخلی و خارجی داشت، داشتن قشون مقتدر و مرکزی را به آمال اصلاح طلبان نیز بدل کرده بود. ضعف قشون ایران طی دوره ی قاجاریه در مواجهه با نیروهای بیگانه و عدم توانایی در حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، اصلاح طلبانی چون عباس میرزا و میرزا تقی خان امیرکبیر را به اقدام واداشته بود. (شیخ‌نوری، ۱۳۸۶: ۳۲۹-۳۳۵) پس از مشروطه نیز، عدم توانایی مشروطه طلبان در حفاظت از انقلاب و به توپ بسته شدن مجلس، نیاز به نیروی مسلح را برای آنان مسجل کرد که نتیجه ی آن تشکیل ژاندارمری در مجلس دوم به سال ۱۲۸۹ ش بود. نیاز به تأمین قوای نظامی برای مشروطه خواهان در مرامنامه های احزاب مشروطه خواه؛ دمکرات، اجتماعيون اعتداليون، اجتماعيون اتحاديون ایران (سوسیالیست اوتیفیه) و اصلاحيون عاميون تحت عنوان قوه ی «دفاع ملی» منعکس شده است. (اتحادیه، ۱۳۸۸: ۲، ۱۰۷، ۱۶۲، ۱۷۳)

هرج و مرج و آشفتگی کشور پس از جنگ جهانی اول، ضعف حکومت مرکزی و عدم تحقق آمال مشروطه خواهان، اقدام برای تشکیل قشون جدید، مقتدر و مرکزی را مورد استقبال و حمایت عمومی

قرار داد و سرانجام با ادغام ژاندارمری و دیویزیون قزاق، فرمان تشکیل ارتش جدیدی در ۱۴ دی ۱۳۰۰ ش صادر شد.

۳-۱- بودجه ارتش

یکی دیگر از اقدامات رضا خان برای نوسازی ارتش دست‌اندازی بر بودجه بود. موقعیت مالی ایران به دلیل سال‌های پر آشوب پس از برقراری مشروطه و جنگ جهانی بسیار ضعیف بود. سوء مدیریت مالی و فساد که بر دربار حاکم بود نه تنها ارتش را با مشکلات مالی رها می‌کرد که حقوق نظامیان را نیز به طور منظم نمی‌پرداخت. رضا خان سعی کرد در پرداخت حقوق نظامیان ایجاد کند. در سال ۱۳۰۰ ش کابینه را تحت فشار قرار داد تا پول مورد نیاز را برای پرداخت حقوق معوقه و نوسازی ارتشش تأمین کند. حتی از وجوه شخصی خود برای رفع این مشکل استفاده کرد. پاییز ۱۳۰۰ ش که دولت ورشکسته بود رضا خان، قوام را تهدید کرد اگر وجوه لازم ارتش را پرداخت نکند افسران خود را در ادارات مالیاتی مستقر خواهد کرد و به مجادله با شاه پرداخت که حاضر نبود از بودجه شخصی خود به ارتش کمک کند. او همچنین با ماهیت دیکتاتوری خود شخصاً کنترل مستقیم سازمان‌های درآمدزا، املاک سلطنتی، بلدیہ (شهرداری)، اداره مالیت غیر مستقیم، شوارع، گمرکات، انحصار تریاک و ... را به دست گرفت (میلسیو، ۱۳۵۶: ۵۹). وی علاوه بر دست‌اندازی روی عواید مملکت به فرماندهان خود در ایالات دستور داد که اقدام مشابهی را در مورد عواید استانی به عمل آورند؛ این امر با موافقت شخص احمد شاه صورت پذیرفت.^۷ به دلیل موفقیت‌های ارتش رضا خان در برقراری امنیت هر میزان بودجه که به ارتش تخصیص داده می‌شد نمی‌توانست مورد اعتراض واقع شود زیرا رضا خان ثابت کرده بود توانایی برقراری نظم را دارد.

۳-۲- آموزش ارتش

رضا خان همچون سایر پیشگامان نوسازی ارتش ایران به دلیل نداشتن افسران ستادی آموزش دیده با مشکلات متعدد رو به رو بود. در بهمن ۱۳۰۰ به منظور تربیت نیروی نظامی با ادغام مدرسه قزاق‌ها و مدرسه نظامی مشیرالدوله دانشکده افسری را تأسیس کرد. یک اقدام نوسازانه دیگر رضا خان، آموزش ارتش به سبک جدید بود. تا پیش از آن آموزش در سطح ابتدایی در بین نظامیان جریان داشت. رضا خان مخالف استخدام مستشاران نظامی بود بنابراین به پیشنهاد او مجلس در ۱۳۰۱ قانونی برای آموزش افسران ایرانی در خارج از کشور تصویب کرد. به موجب آن سالانه تعدادی از نظامیان

^۷ وقتی مقامات مشاهد در خصوص اختصاص عواید گمرکی جهت مصارف نظامی پرسش به عمل آوردند این پاسخ را از [احمد] شاه شنیدند که قزاق‌ها فرزندان وی هستند و حق دارند مدعی عواید ایالت خود باشند؛ این موضوع طبیعتاً منجر به اصطحکاک قابل ملاحظه‌ای بین مقامات لشگری و کشوری ایالات می‌شد. کرونین، صص ۲۱۵-۲۱۴.

(حدود شصت نفر) برای کسب آموزش‌های نوین نظامی به مدرسه سن سیر فرانسه اعزام می‌شدند. همچنین رضا خان به منظور نوسازی در ارتش در ۱۳۰۲ سه مدرسه نظامی در تهران ایجاد کرد؛ مدرسه ابتدایی نظام برای پسران ۷ سال به بالا، مدرسه متوسطه نظام و مدرسه صاحب منصبان که بعداً به دانشکده افسری تغییر نام داد. مدارس مذکور توانست نظامیان ورزیده و قابل قبولی را آماده خدمت در ارتش نوین سازد. کوشش به عمل آمد آموزش‌ها در این مدارس بر اساس آموزش‌های نوین اروپایی باشد. علاوه بر این رضا خان مدارس نظامی صحیه [مدرسه پزشکی نظامی]، هواپیمایی و رادیو تلگرافی تأسیس کرد (کرونین، ۱۳۸۹: ۲۴۰). بخش بهداری که او در ارتش نوین ایجاد کرد به مراتب از بیمارستان‌های دولتی قاجار بهتر عمل می‌کرد (همان: ۲۵۳). رضا شاه از ۱۳۰۵ به منظور تشکیل نیروی دریایی گروه‌هایی از دانشجویان ایرانی را به ایتالیا اعزام کرد تا در زمینه نیروی دریایی آموزش ببینند (رسائی، ۱۳۵۰: ۳۸۲-۳۸۰).

۲- تأسیس امنیه

در اسفند ۱۳۰۰ مجلس تشکیل نیرویی را به منظور تحویل وظایفی که سابقاً بر عهده ژاندارمری بود تصویب کرد. این نیرو «امنیه کل مملکتی» نامیده شد و وظیفه حراست از جاده‌های اصلی را بر عهده داشت؛ از وظایف دیگر امنیه آن بود که نسبت به وجود راهزنان به مردم هشدار داده و مرتکبین راهزنی را از هر نوع که باشند شناسایی کند و کار تعقیب و دستگیری آنان را در صورتی که دستگیری فوری امکان‌پذیر نباشد به مقامات نظامی واگذار نمایند (کرونین، ۱۳۸۹: ۲۵۵). نیروهای امنیه از افراد محلی تأمین می‌شد این امر امنیت جاده‌های منتهی به روستاها را بیشتر از قبل تأمین می‌کرد؛ امتیاز دیگر این کار آن بود که معلومات محلی افراد این نیرو باعث می‌شد تا آنان به عوامل اطلاعاتی مفیدی بدیل شوند که در هنگام لزوم ارتش منظم را راهنمایی کنند (کرونین، ۱۳۸۹: ۲۵۶).

نوسازی ارتش که در دوره رضا خان آغاز شده بود منجر به اقدامات نوسازانه در عرصه‌های غیرنظامی گردید و ارتش به عنوان نماینده رضا خان در امور ایالات اختیار تام داشت. زیرا رضا خان از اواخر سال ۱۳۰۰ اداره بسیاری از ارگان‌ها و نهادهای درآمدزای دولتی نظیر املاک سلطنتی، بلدیة (شهرداری)، اداره مالیات غیر مستقیم، شوارع، گمرکات، انحصار تریاک و ... را به منظور تأمین بودجه نوسازی ارتش تحت اختیار خود درآورد. لشکرهای نوین او در تمام ادارات ذکر شده به عنوان نماینده وی در ایالات عمل می‌کردند و در اداره آنها حضور مستقیم داشتند.

۳-۴- ثبت ارتش نوین در دوران سلطنت رضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۰۵)

رضا خان در دوران سردار سپه‌ی ارتش را به شیوه نوین بازسازی کرد. او در طی دوران سلطنتش با تعقیب جدی‌تر اقدامات نوگرایانه خود ارتش بزرگی را به وجود آورد که بیشترین نیروها را در پایتخت

داشت. این اقدام رضا شاه متضمن حفظ سلسله جدید بود.. علاوه بر رشد نیروی نظامی از سال ۱۳۱۰ به بعد هزینه ارتش به شدت افزایش یافت. این امر از علاقه شاه به کسب جدیدترین و گران‌ترین تجهیزات نظامی نشأت می‌گرفت. در ۱۳۱۵ ایران ۱۵۴ هواپیما داشت. بودجه ارتش در این دوران چهار برابر شد و وزارت جنگ حتی در بحران‌های شدید اقتصادی بین‌المللی همیشه بیشترین پول را در اختیار داشت. ضعف واقعی نوسازی رضا شاه این بود که قدرت واقعی خود را در داشتن تسلیحات جدید می‌پنداشت. به شکوه و جلال تسلیحات خود می‌بالد؛ آنان تفنگ‌هایی را که فشنگ ندارند هواپیماهایی که قادر به پشتیبانی نیستند و توان نگهداریشان را ندارند وسایل نقلیه‌ای را که نمی‌توانند برانند و ابزارهایی را که کسی از آن‌ها سر در نمی‌آورد، به نمایش می‌گذارند، شور و شوق خرید آن امکانات و وسایل، نگهداریشان را از یادها برده است^۸ (کرونین، ۱۳۸۹: ۷۸). علاوه بر خرید سلاح از خارج رضا شاه تعدادی کارخانه اسلحه‌سازی در کشور دایر کرد. در سال ۱۳۱۱ با کمک کارشناسان آلمانی و چک کارخانه باروت‌سازی پارچین، در سال ۱۳۱۳ کارخانه تفنگ‌اسزی سلطنت‌آباد، در سال ۱۳۱۶ کارخانه فشنگ‌سازی سلطنت‌آباد و در سال ۱۳۱۷ کارخانه مسلسل‌سازی دوشان تپه را ایجاد کرد؛ چندین کارخانه لوله‌سازی، ریخته‌گری، تعمیر توپ و اتومبیل نیز ایجاد شد. در سال ۱۳۱۸ ارتش رضا شاه قدرت باشکوهی یافته بود. این ارتش علی‌رغم تعداد و تجهیزات وسیع در ۱۳۳۰ با نخستین بمباران هوایی متفقین به سرعت از هم پاشید(کرونین، ۱۳۸۹: ۷۹).

با آغاز سلطنت رضا شاه نوسازی ارتش در سطح گسترده‌تر دنبال شد. شورش‌ها که جسته و گریخته ادامه داشت توسط ارتش سرکوب و روزنامه‌ها نظم و امنیت ایجاد شده توسط ارتش نوین را همچنان ستودند «دیروز بود که حکومت ملوک‌الطوایفی سرتاسر مملکت را فرا گرفته هیچ کس در شهرها مالک جان و ناموس خود نبود، هر قسمت مملکت مشغول تحریکاتی بود و رابطه کلیه ولایات از مرکز منقطع و مملکت عظیم‌الشأن ایران و وطن عزیز ما یک مرتبه همه چیز خود را از دست داده بود تنها وجود یک چنین مرد بزرگواری بود که با جان فشانی قشون نیرومند و نظام منظم خود اقتدار از دست رفته ما را عودت داد» (قشون، ۱۳۰۴).

۳-۴-۴- نظام وظیفه

اجرای قانون نظام وظیفه، تبدیل سربازگیری تحت تاثیر عثمانی‌ها شیوه‌ی بنیچه، به سربازگیری عمومی بود. شیوه‌ی بنیچه توسط امیر کبیر به اجرا گذاشته شد. پیش از آن «قشون به صورت چریک و

۷ کرونین، رضا شاه و شکل‌گیری ...، ص ۷۸. سنیایی درباره مهمات ایران می‌نویسد: در ۱۳۲۰ مجموع واحدهای هوایی ایران شامل ۵ هنگ می‌شد. دو هنگ در تهران و سه هنگ در اهواز، مشهد و تبریز قرار داشتند. در این سال نیروی هوایی ایران دارای ۲۸۳ هواپیمای جنگی اکتشافی و تمرینی بود. همچنین نیروی دریایی شامل شش ناو، ۵ ناوچه، یک ناو سلطنتی و ۲۰ کرجی و چند آتشبار ساحلی بود.

اینجاری تهیه می‌شد. یعنی در موقع لزوم به ایلاتی که در مملکت پراکنده و دارای اسلحه و تجهیزاتی بودند اخطار می‌شد برای دفاع، حمله یا سرکوبی در فلان نقطه، تمرکز یافته و با نظریات اولیاء امور و اوامر خوانین خود که به منزله‌ی صاحب‌منصبان بودند شروع به عملیات نمایند. (حاجبی، ۱۳۰۵: ۱۶۳)

. در ابتدای تشکیل قشون متحدالشکل در ایران، در تیرماه ۱۳۰۱ ش، مقرراتی بر اساس بنیچه سابق وضع گردید تا پس از مطالعه و بررسی کافی، قانون کاملتری به اجرا گذاشته شود. (قائم‌مقامی، ۱۳۸۶: ۸۳) سرانجام در خرداد سال ۱۳۰۴ ش، قانون نظام اجباری به تصویب مجلس رسید و اساس سربازگیری قرار گرفت.

اجرای این قانون از نظر مجریان و هواداران نظام جدید برای تشکیل قشون متحدالشکل، ضروری بود و امنیت و استقلال مملکت را تأمین می‌کرد. (حکمت، ۱۳۵۵: ۳۰۱) نظام جدید سربازگیری همچنین، یکسانی و برابری همه افراد ملت را به ارمغان می‌آورد «اطلاعات، ۱۹ مهر ۱۳۰۶: ۱)

اجرای این قانون همچنین از نظر هویت بخشی به افراد ملت و تعلق خاطر به یک قدرت سیاسی حایز اهمیت بود چرا که اجرای «نظام وظیفه همگانی موجب می‌شد دولت به جای رهبران ایالات، مالکین و مقامات محلی اتباع خود را بر اساس ضوابط قانونی و صرفنظر از تعلقات مذهبی، قومی و زبانی و وابستگی‌های طبقاتی به خدمت نظام فراخواند. (سینایی، ۱۳۸۴: ۲۴۲)

با وجود تصویب این قانون در سال ۱۳۰۴، اجرای آن از سال ۱۳۰۶ آغاز گردید. چرا که از سویی هنوز آمادگی لازم در دولت برای اجرای آن وجود نداشت. زیرا دولت مشغول آماده کردن مقدمات و شرایط تغییر سلطنت بود. از سوی دیگر به نظر می‌رسد هنوز در مردم نیز، آمادگی لازم در اجرای قانون مشاهده نمی‌شد. این امر در بیان مدرس به عنوان موافق قانون نظام اجباری نیز دیده می‌شود. (مشروح مذاکرات، دوره ۵: ۱۲).

. به نظر می‌رسد با وجود تصویب این قانون در مجلس و حمایت‌های نمایندگان چون مدرس، اجرای آن با اقبال عمومی مواجه نگردید و حتی دغدغه و نگرانی‌هایی را ایجاد کرد. شکایت آنان از نحوه‌ی اجرای این قانون که با اقدامات تبعیض آمیز و غیرقانونی مأموران همراه بود در قالب موضوعات رشوه، تغییر سن و ورقه هویت، مطالبه سرباز نییچه و فراری مطرح می‌شد.

آنچه از محتوای عرایض یافت می‌شود این است که عارضان با طرح شکایات خود در قالب موضوعات کفالت، کار و شیوه‌ی معیشت، دغدغه‌های مادی و ذهنی خود را از حیث تأثیر اجرای این قانون بر تأمین معاش و سرپرستی خانواده بیان می‌کردند. بعد ذهنی و ارزشی اجرای این قانون در شکایات عارضان از تخالف این قانون با شرع اسلام نمودار شد.

۴- سیاست های فرهنگی رضا شاه در جهت تقویت امنیت اجتماعی

۴-۱- رواج لباس فرنگی

در تاریخ معاصر ایران، به واسطه آشنایی با تجدد، بسیاری از ظواهر و وجوه جامعه، به چالش کشیده شد و بر اساس قدرت تجدد با سنت، تغییر و تبدلاتی در امور سنتی پیش آمد. گرایش دولت به تجدد و تغییر، در روند و سرعت این تغییر و تبدلات نقشی به سزا داشت. لباس ایرانیان نیز از این امر مستثنی نبود.

لباس مانند هر امر فرهنگی دیگر، به دلیل برخورداری از یک سیر تاریخی انسانی شامل پشتوانه‌ای از باورها و اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها و نوع زندگی و نقش‌های اجتماعی به خودی خود دارای وجهی از اقتدار در مناسبات اجتماعی است. حال اگر بر این اقتدار ذاتی، اقتدار با پشتوانه دولتی را نیز بیفزاییم طبعاً از اهمیت و اعتبار بیشتری برخوردار می‌شود. همچنین حمایت دولت از هر باور، قانون یا قاعده، اقتداری اکتسابی برای آن به ارمغان می‌آورد.

سلطنت پهلوی اول، این اقتدار اکتسابی را بر ملبسان لباس فرنگی ایجاد کرد. چرا که با اجرای قانون متحدالشکل و تبدیل لباس فرنگی به پوشش رسمی توسط حکومت، از فشار اجتماعی و روانی بر ملبسان لباس فرنگی کاسته شد و اینک دولت به بزرگ‌ترین پشتیبان آنان بدل شد. با اجرای این قانون، هرگونه تضاد یا تضاد با لباس فرنگی و بالطبع پوشندگان آن، مخالفت با قانون کشور و حکومت محسوب می‌شد.

این تغییر از ایده‌ای نوگرایانه و با هدف حفظ منافع ملی ناشی می‌شد یعنی ایده تجدد و وحدت ملی و اینکه باید در لباس و پوشش و ظاهر هم تغییر کرد و نو شد.

۴-۲- اتحاد لباس و وحدت ملی

بسیاری از اقداماتی که در دوره‌ی پهلوی اول انجام گرفت آمال و اصلاحاتی بود که پس از ناکامی‌های انقلاب مشروطه، از سال‌ها پیش از قرار گرفتن رضاشاه بر اریکه‌ی قدرت، از سوی تجددطلبان و مصلحان پیشنهاد می‌شد. یکی از این خواسته‌ها تأمین وحدت ملی بود. بنابراین رفع اینگونه اختلافات شکلی و ظاهری و یکسان شدن همه افراد ملت ضرورتی اساسی محسوب می‌شد.

وحدت ملی در این نگاه، ضامن حفظ «استقلال سیاسی و تمامیت ارضی» بود. در نگاه مجریان و هواداران اتحاد لباس، اجرای سیاست متحدالشکل کردن لباس، دارای نقش مؤثری در پیشرفت و اصلاح کشور بود. در مراسم سلام و دیدار رضا شاه با تجار که به پوشش جدید ملبس شده بودند «رضا شاه بخشی از نظر خود را اینچنین درباره‌ی پوشش جدید بیان کرد «اتحاد شکل و اتحاد لباس که متضمن اتحاد فکر و عقیده است نتایج خوبی برای پیشرفت امور و اصلاحات مملکتی در بر دارد،

اختلاف لباس و زبان که فیما بین ملت ایران از سال‌های متمادی بوده است فوق‌العاده جلب نظر ما را کرده است. من این مسئله اتحاد لباس را جزو وظایف حتمی ملت می‌دانم و معتقدم که عموم ملت ایران محصولات ایلات و عشایر باید در اتحاد شکل پیشقدم شده متحدالشکل و متحدالزبان شوند.^۹» (اطلاعات، ۱۲ شهریور ۱۳۰۷: ۱)

اجرای قانون متحدالشکل شدن لباس، صرفنظر از امنیت خاطر و پشتوانه دولتی که برای متجددان و ملبسان لباس فرنگی به همراه داشت، نارضایتی برخی گروه‌های اجتماعی را برانگیخت. چرا که از سویی معیشت و کسب و کار برخی گروه‌های اجتماعی نظیر اصناف را مختل نمود و حتی موجودیت شغلی برخی از گروه‌های شغل، گروه‌های رده پایین مذهبی، را به خطر انداخت و از سوی دیگر هویت و باور و اعتقادات برخی گروه‌های دیگر را متأثر نمود. هویت صنفی گروه‌های مذهبی، باورها و اعتقادات دینی عارضان را به چالش کشید و به دلیل نادیده گرفتن ذهنیات و عرضیات افراد سالخورده و کارکرد لباس درباره افراد بی‌بضاعت، احساس حقارت و تزلزل منزلت اجتماعی را در پی داشت.

۵- سیاست‌های رضا شاه در جهت تضعیف امنیت اجتماعی

اگر چه استقرار سلطنت رضاشاه، با حذف دیگر منابع قدرت، به استقرار یک حکومت متمرکز انجامید که از جمله نتایج آن برچیده شدن بساط ملوک‌الطوایفی، سرکوب اشراک و نهایتاً استقرار امنیت در ایران برشمرده‌اند، اما تجمیع منابع قدرت و گرایش این سلطنت به اقدامات نوسازانه در کشور، منجر به استقرار «دولت مطلقه مدرن» گردید. این نظام همچنان که دیده شد، در عین حال که امنیت را در حوزه‌هایی و برای گروه‌ها و قشرهایی از جامعه به ارمغان آورد، اما، بر اساس تعریفی که از ناامنی اجتماعی ارائه می‌شود، طبعاً گروه‌های اجتماعی را که به نوعی همسو با دولت نبودند، دچار ناامنی نمود. ناامنی‌ای که با شدت و ضعف درباره گروه‌های مختلف، سلامت و بودن آن‌ها، هویت و معیشت‌شان را به خطر انداخت. این ناامنی‌ها به گونه‌های مختلف در منابع مختلف منعکس شده است.

۵-۱- ناامنی در گروه‌های اجتماعی

ناامنی گروه‌های اجتماعی، عمدتاً گروه‌های نخبه جامعه را شامل می‌شود. در اقدام دولت در قبال این گروه‌ها و نهادهای مربوط به آن که در این مطالعه شامل، نخبگان سیاسی و نظامی و نمایندگان مجلس می‌شود، همان‌طور که دیده خواهد شد، امنیت دولت در تضاد با امنیت این گروه‌ها قرار گرفت. بدین معنا که حراست دولت از امنیت خود که به شکل کسب قدرت و اقتدار فزونی‌تر نمایان می‌شد هر نوع فزون خواهی و مخالفتی را تهدید علیه خود می‌پنداشت. این حراست تا آنجا اهمیت داشت که دولت حتی کوچکترین تهدیدی از سوی برخی گروه‌ها و نهادهای مربوط مانند نخبگان سیاسی و

نظامی که در درون دستگاه دولت قرار داشتند یا مجلس و نمایندگان مجلس، به عنوان نهاد قانون گذار، را بر نمی تافت. بنابراین نه تنها گروه‌های پایین هرم حاکمیتی، به واسطه سیاست‌های دولت دچار ناامنی شدند، بلکه گروه‌های نخبه و سهیم در قدرت نیز از این امر مصون نماندند. صولت الدوله قشقایی و مدرس و داور و... از قربانیان مشهور این تصفیه هستند.

۲-۵- نخبگان سیاسی و نظامی

اگر چه بسیاری از نخبگان از تشکیل یک حکومت متمرکز استقبال می کردند و برخی نیز در استقرار آن نقش مهمی ایفا کردند، اما خود به نوعی قربانی این همراهی شدند. ترقی این نخبگان از سویی در گرو همراهی با شاه و نیز حمایت شاه از آنان بود و از سوی دیگر این نخبگان، که به طور مستقیم با شاه در تعامل بودند، بیش از همه در معرض سوء ظن وی قرار داشتند. این سوءظن با سوءاستفاده رقبای سیاسی و نظامی تشدید می شد. بر همین اساس، با تحکیم سلطنت رضاشاه در نیمه دوم حکومتش، تعداد بیشتری از نخبگان حذف و نابود شدند. سوءظن به نخبگان و ترس از قدرت گیری آن‌ها، بعد فیزیکی و سلامت این گروه را بیش از هر گروه دیگر در معرض خطر قرار داد. از آنجا که این گروه خود بخشی از نظام دولت بودند، خود مرجع پاسخگویی و رسیدگی به بخشی از عرایض بودند اما اینک در معرض آسیب قرار گرفته بودند. آن‌ها قادر به بیان شکایاتشان نبودند چرا که شکایاتشان از بالاترین مقام کشوری بود که با توجه به استقرار نظام مطلقه، دیگر انتقاد، تفتیش و تفحص یا هر اقدام دیگر علیه آن امکان پذیر نبود. همچنین چون جزء افراد رده بالای دولت بودند شکایت آنان از نظامی بود که خود جزیی از آن بوده و از برکشیدگان آن نیز محسوب می شدند.

تیمورتاش و امیراحمدی، نمونه نخبه سیاسی و نظامی این دوره بودند که به دلیل ترس شاه از قدرت طلبی و تبع آن سعایت‌ها، رقابت‌ها و دشمنی‌هایی که در نظام اداری ریشه داشت، در معرض تهدید قرار گرفتند. تهدید امنیت این نخبگان نشان از این امر دارد که نه تنها امنیت گروه‌های خارج از هرم قدرت سیاسی از سوی دولت در معرض تهدید قرار داشت بلکه افرادی که جزو هیأت حاکمه قرار داشتند نیز از مصونیت برخوردار نبودند.

۳-۵- سانسور روزنامه‌ها

رضا خان از بدو ورود در عرصه سیاست ایران فصلی نو در تاریخ مطبوعات کشور گشود. جراید که در آغاز با ستایش اقدامات سردار سپه در برقراری نظم و امنیت به حمایت تمام عیار از او پرداختند رفته رفته بر اثر سیاست‌های سرکوبگرانه با انتقادهای تند و گزنده فاصله خود را از دیکتاتوری نشان دادند. رضا خان با آگاهی از پایگاه اجتماعی و تأثیرگذاری مطبوعات در جهت تحدید حدود آن‌ها برآمد. او در دوره تصدی وزارت جنگ و نخست وزیری، مطبوعات مخالف خود را توقیف و مدیران آن‌ها را

مورد شکنجه و ترور قرار داد، حسین صبا مدیر روزنامه ستاره ایران در میدان توپخانه به فلک بست، میرزازاده عشقی مدیر روزنامه فکاهی قرن بیستم را که در قضیه جمهوری با انتشار مقالاتی طنزآمیز مخالفت خود را با جمهوری نشان داده بود ترور کرد و با تحت تعقیب قرار دادن تشییع کنندگان روزنامه‌نویس، جو رعب و وحشتی را در جامعه ایجاد کرد (پورشالچی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). این اقدامات در حالی صورت می‌گرفت که اصل بیستم متمم قانون اساسی تصریح می‌کرد «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و موارد مضره به دین اسلام آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون در آن‌ها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود» (ذاکر حسین، ۱۳۷۱: ۶۰-۵۹).

تحصن روزنامه‌نگاران در مجلس برای کسب امنیت و مصونیت قانونی هم تغییری در سیاست رضا خان نداشت. با به سلطنت رسیدن او سیستم سانسور شدیدتر از قبل برقرار شد^۱ و با کناره جویی روزنامه‌های آزادی خواه عرصه مطبوعاتی کشور به صحنه تبلیغ ملی‌گرایی و اعانات دولتی و ستایش شاه و حکومت تبدیل شد (مکی، ۱۳۶۲: ۷۲). در ۱۳۱۸ فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان و نیز روزنامه نهضت به جرم همکاری سابقش با روزنامه کمونیستی پیکار دستگیر و در زندان کشته شد. به این ترتیب دولت رضا شاه با احساس خطر از شیوع کمونیسم بر شدت سانسور افزود و با اعمال کنترل هر چه بیشتر از تعداد روزنامه‌ها در این زمان کاسته شد.

۴-۵- نابودی احزاب

نابودی احزاب یکی دیگر از اقدامات سیاسی پهلوی اول در ایجاد یک نظام سیاسی هماهنگ است. رضا شاه پس از قدرت یابی با هدف تشکیل دولت مطلقه احزاب سیاسی موافق و مخالف را از میان برداشت. او ابتدا در دوران نخست‌وزیری با روی کار آوردن احزاب طرفدار خود «تجدد» و «سوسیالیست» - هر دو منشعب از حزب دموکرات سابق - در تصویب اهداف نوگرایانه و کسب مقام سلطنت توفیق یافت. مجلس پنجم آخرین مجلسی بود که طیف گسترده‌ای از جناح‌های سیاسی را در خود جای می‌داد. احزاب سیاسی پس از مجلس پنجم با جذب رهبران آنها در دولت از بین رفتند. از انتهای مجلس هفتم تا آخر مجلس دوازدهم نه حزبی فعالیت کرد و نه فراکسیونی وجود داشت. به گفته هدایت «اسم حزب پیش پهلوی نمی‌شود برد» (هدایت، ۱۳۷۵: ۹۸). در ۱۳۱۰ با فاش شدن اسرار جاسوسی شوروی جو سیاسی ناخوشایندی در ایران حاکم شد؛ حکومت، حدود ۲۵۰ نفر در تهران ۱۲۰ در خراسان و ۵۰ نفر در آذربایجان را دستگیر کرد. از این میان سی و دو نفر در دادگاه‌های نظامی

به جرم جاسوسی برای شوروی محاکمه و چهار تن اعدام شدند^{۱۱}. به دنبال بروز این اتفاقات و به دستور رضا شاه در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ قانونی برای حفظ امنیت ملی به تصویب مجلس رسید که به قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال معروف است. این قانون برای محاکمه کسانی که علیه کشور فعالیت کنند خصوصاً کمونیست‌ها که با کمک یک دولت خارجی بخواهند علیه ایران توطئه کنند تدوین گردید. قانون مقدمین مجازات ده سال حبس و مجازات‌های بالاتر را برای متخلفین در نظر گرفت. بر اساس این قانون در ۱۳۱۶ اعضای اولیه حزب توده «پنجاه و سه نفر» به اتهام تشکیل سازمان اشتراکی مخفی، توسط شهربانی دستگیر شدند^{۱۲}. پس از سقوط رضا شاه در ۲۴ مهر ۱۳۲۰ لایحه دولتی را به تصویب رساند که بر مبنای آن وزارت دادگستری مجاز بود کسانی که به استناد به «قانون مقدمین علیه سلطنت» مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ و همچنین انتشار اکاذیب علیه مقام سلطنت تا سال ۱۳۲۰ محکوم شده‌اند آزاد گردانند^{۱۳}.

۵-۵- مجلس نمادین

عدول از مشروطیت و برپایی نظام سیاسی استبدادی - بالاتر از آن دیکتاتوری - مهمترین اقدام پهلوی اول در عرصه سیاسی از طریق نادیده گرفتن اصل تفکیک قوا و به انقیاد واداشتن مجلس است. رضا شاه نهاد مجلس را تعطیل کرد اما آن را به طور کامل مطیع خود کرد. او استقلال مجلس را از بین برد در حالی که پیش از آن با سوگند به قانون اساسی اصل تفکیک قوا را تأیید کرد. رضا خان پیش از سلطنت ابتدا با به کارگیری مؤثر ارتش در انتخابات مجلس پنجم استقلال مجلس را تهدید کرد. این رویه با آغاز پادشاهی او در هر دوره شدت بیشتری به خود گرفت. از آنجا که در مجالس پنجم و ششم با حضور اقلیت پایبند به قانون اساسی نظیر مؤتمن‌الملک مشیرالدوله مستوفی مصدق، مدرس و بهار و درگیری‌های فراوانی بر سر تصویب شهربانی فهرستی از کاندیدای هر منطقه را تهیه و به وزارت کشور ابلاغ می‌نمود. وزیر کشور نیز همین نام‌ها را به استانداران استان‌ها ارسال می‌کرد^{۱۴}. انتخاب به این شیوه آزادی عمل نیم‌بند نمایندگان را پس از مجلس ششم از بین برد و مستوفی الممالک، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک که در مجلس هفتم از حوزه تهران انتخاب شدند هر سه با این استدلال که «انتخابات فرمایشی بود و ما نمی‌توانیم وکلای فرمایشی باشیم» استعفا دادند^{۱۵}. از این پس به دلیل ماهیت اقتدار گرایانه دولت رضا شاه مجلس به صورت نمادین به

۱۰- تنهاتن، ص ۳۵. گنورگی آقا بگف پس از خروج از ایران خاطرات خود را از فعالیت‌های جاسوسی‌اش به چاپ رساند. دولت رضا شاه به سرعت مطلع شد.
۱۱- انتشار بیانیه روزکارگر، سازماندهی اعتصابات کارخانه نساجی و دانشکده مهندسی و ترجمه کتب الحادى مارکسیستی از دیگر اتهامات وارده به گروه ۵۳ نفر بود.
آبراهامیان: ۱۹۲. سرکرده گروه تقی ایرانی زندانی در سال ۱۳۱۹ درگذشت.

۱۲- نفسهاتن، ص ۴۷.

۱۳- آبراهامیان، ص ۱۲۶.

۱۴- سردار اسعد بختیاری

فعالیت خود ادامه داد و با یک نشست و برخاست، لوایح پیشنهادی دولت را به تصویب رساند. عین‌السلطنه درباره مجلس دوران رضا شاه نوشت: «مجلس ملی شد! ارکان، این مجلس یک مؤسسه دولتی است که وکلای آن تحت اقتدار و نفوذ اعلیحضرت انتخاب می‌شوند لیکن دخالت و رضایت حضرت وزیر دربار شرط عمده آن است این وکلا در عوض ماهی سیصد تومان حقوق مجبوراً و موضفاً به هر لایحه قانونی که دولت طرح کند رأی می‌دهند».^{۱۵} هدف رضا شاه از تطمیع مجلس آرام نگه داشتن عرصه سیاست از طریق یک قوای همگون و یکدست در امر قانون گذاری و اجرایی برای تحقق نوسازی بود. رضا شاه علاوه بر نفی استقلال مجلس مصونیت پارلمانی نمایندگان آن را از بین برد. تعداد نمایندگانی که در دوران زمامداری او از آن‌ها سلب مصونیت شد بخصوص در سال‌های پایانی سلطنت مرتباً افزایش می‌یافت. در دوره مذکور سلب مصونیت از نمایندگان در حالی صورت می‌گرفت که طبق اصل دوازدهم قانون اساسی به هیچ عنوان و دستاویزی کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق تعرض به اعضای آن را نداشت بنابراین برای بازداشت و تکمیل پرونده هر نماینده‌ای مجلس باید رأی به سلب مصونیت می‌داد. مجلس تحت فشار رضا شاه سلب مصونیت از نمایندگان را تصویب کرد. یک اقدام دیگر دولت رضا شاه حذف نمایندگان ایلات و عشایر با هدف از بین بردن نفوذ ملوک الطوائفی بود. قانون اساسی مشروطه هر یک از ایلات را یک واحد سیاسی شناخته بود که می‌توانست یک وکیل در مجلس داشته باشد. ۵ ایل بزرگ بختیاری، قشقایی، ترکمن، شاهسون و ایلات خمسه فارس مشمول این قانون بودند. دولت رضا شاه در تیر ۱۳۱۳ قانون اصلاح انتخابات را به مجلس ارائه کرد و با این استدلال که افراد ایلات هم باید همانند سایر افراد ملت به طور یکسان در انتخابات شرکت کنند حذف نمایندگان ایلیاتی را مورد تصویب قرار داد.^{۱۶}

۵-۶- نمایندگان مجلس

مجلس به عنوان یکی از نهادهای مهم کشور نیز در معرض تهدید دولت قرار گرفت. مجلس خود در اقدامات نوسازانه دولت از طریق تصویب قوانین نقش مهمی ایفا کرد و هوادار بسیاری از این اقدامات بود. اما سلطنت مطلقه به تدریج نقش آن را به یک نقش فرمایشی و صوری فروکاست. دخالت دولت در انتخابات مجلس از انتخابات مجلس هفتم (۱۳۰۷ش) به شکل صریح شروع و به یک رویه در دوره‌ی پهلوی تبدیل شد. در انتخابات این دوره، سه تن از نمایندگان منتخب تهران؛ مؤتمن‌الملک، مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک از قبول نمایندگی سر باز زدند. این سه تن به دلیل اینکه

۱۵ عین‌السلطنه، ج ۱۰، مقدمه ایرج افشار، ص ۱۵.

۱۶ همان، ص ۱۰۶.

دست مداخله دولت در انتخابات آشکار شده بود حاضر به قبول نمایندگی نشدند (اطلاعات در یک ربع قرن، ۱۳۲۹: ۳۵).

نمایندگان مخالف ادوار قبل نیز در این مجلس حضور نداشتند. مدرس خانه‌نشین شد. بعضی چون زعیم به اروپا گریختند. بعضی به کارهای شخصی و مملکتی پرداختند مثل مصدق و بیات (شیخ‌العراقین) و آشتیانی، ملک‌الشعرا هم به تألیف و تصحیح کتاب و تدریس پرداخت و مدتی را در زندان به سر برد (ملکی، ۱۳۸۵: ۵۸).

ناامنی نهاد مجلس، به صورت ناامنی نمایندگان نیز جلوه‌گر شد و دولت به منبع ناامنی سلامت وجودی نمایندگان منتقد تبدیل شد. مدرس در هفتم آبان ۱۳۰۶ مورد اصابت گلوله قرار گرفت اما جان سالم به در برد (هدایت، ۱۳۷۵: ۳۷۲) در سال ۱۳۰۷ دستگیر و به خراسان تبعید شد (مکی، ۱۳۶۲: ۷۸۸). این مجازات‌ها از نظر شخص مقام سلطنت و دولت وی، در راستای تأمین امنیت دولت بود. در ساختار قدرت مطلقه، قدرت‌یابی اعضا و هر نوع مخالفت با اقدامات دولت، عامل تهدید دولت محسوب می‌شد بنابراین دفع این‌گونه تهدیدات حتی اگر جزیی از ساختار دولت بود از اولیت‌های آن محسوب می‌شد.

۶- نتیجه‌گیری

در امنیت اجتماعی مفاهیم بسیاری ارائه شده که ناظر بر تدارک سلامت افراد جامعه در مقابل اقدامات خشونت آمیز و رفع دغدغه‌های ذهنی (احساس عدم امنیت) شهروندان و نگرانی و معضلات جامعه و موارد و مواقع خاص است که مجموعه حرکت‌های عمدی و تحولات عادی که اطمینان خاطر افراد و انسجام گروه‌های اجتماعی را مخدوش می‌سازد.

در تعریف کاملتری از امنیت اجتماعی که با استناد به منابع خارجی و بومی‌سازی آن با شرایط داخل ایران توسط پژوهشگران حوزه امنیت اجتماعی ارائه گردیده، که در آن هویت، سلامت، بقا و موجودیت گروه‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. اما در دوران پهلوی اول، اقدامات صورت گرفته در جهت تأمین امنیت اجتماعی به دلیل منطبق نبودن با ساختار جامعه ایرانی و همچنین اجرای ناقص آن، در عمل نتوانست اکثریت مردم و حتی قشر عظیمی از روشنفکران را با خود همراه سازد.

قانون نظام وظیفه، از مهمترین سیاست‌های امنیت نظامی پهلوی اول بود که اگر چه جزو نیازهای ضروری جامعه و همچنین جزو قوانین مترقی بود اما به دلیل آماده نبودن بسترهای اجتماعی و مهمتر از آن اجرای نامناسب، در عمل ناموفق جلوه کرد.

بنابراین، اجرای قانون نظام وظیفه که تأمین نیروی نظامی برای قشون کشور را تضمین می‌کرد، اگر چه می‌توانست سطح اول امنیت ناشی از وجود قدرت متمرکز مجهز به قشون نیرومند را از طریق

دفع هرج و مرج، سرکشی، غارت و دشمنان خارجی تأمین نماید، اما به دلیل تضاد با منافع خانواده‌های سنتی و عدم اجرای مناسب، موجب بروز دغدغه، نگرانی و دل‌مشغولی خانواده‌ها از حیث تأمین معاش و حمایت خانواده گردید.

قانون متحدالشکل شدن لباس، جزو قوانینی بود که به شدت در تعارض با فرهنگ و هویت گروه‌های مختلف اجتماعی قرار داشت و انتخاب نوع پوشش غربی، ناشی از کوچک انگاشتن پوشش اجتماعات مختلف داخلی بود. عمومی کردن پوشش فرنگی از طریق اتحاد لباس، وجهه بیرونی مدرن شدن شهروندان را تأمین می‌کرد ولی اجرای آن هیچ سنخیت و ضرورتی برای جامعه نداشت و به ناچار عوارض دیگری را در جامعه ایجاد کرد.



کتابنامه :

- اتابکی، تورج (۱۳۸۵)، **تجدد آمرانه**، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۸)، **زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری کردند**: زندگانی ملک تاج خانم نجم‌السلطنه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، **ساختار اجتماعی امنیت، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران**، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، شماره یک، گلپونه.
- ازکیا، مصطفی؛ غلامرضا غفاری (۱۳۸۴)، **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران، کیهان.
- آریابخشایش، یحیی (۱۳۸۸)، «نظام اجباری»، **فصلنامه مطالعات تاریخی**، شماره ۲۵.
- بوزان، باری (۱۳۸۷)، **مردم، دولت‌ها و هراس**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیات، کاوه (۱۳۸۷)، **عملیات لرستان** (اسناد سرتیب محمد شاه‌بختی ۱۳۰۳-۱۳۰۶ ش)، تهران: انتشارات شیرازه.
- بوزان، باری (۱۳۷۹)، **مردم، دولت‌ها و هراس**، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورشالچی، محمود (۱۳۸۴)، **قزاق** (عصر رضا شاه پهلوی بر اساس اسناد وزارت امور خارجه فرانسه) تهران: نشر فیروزه.
- تقوی، نعمت‌الله (۱۳۶۳)، «نظام‌های مالیاتی در ایران»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**، شماره ۱۳۱، بهار ۱۳۶۳.
- ترنر، جانان (۱۳۷۳)، **ساخت نظریه جامعه‌شناسی**، ترجمه عبدالله لهسایی‌زاده، شیراز: انتشارات نوید.
- قشون** (۱۳۰۴)، سال ۳، شماره ۱۷، حوت ۱۳۰۴ - سال ۴، تیر ۱۳۰۴، شماره ۴ - اسفند ۱۳۰۴، شماره ۱۷.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۸۶)، «تاریخچه سربازگیری در ایران»، **بررسی‌های تاریخی**، سال ۲، شماره ۲.
- جمال پور، شهره (۱۳۹۱)، «مجلس و برنامه‌ریزی شهری در ایران (۱۳۲۰-۱۳۰۰)»، **اسناد بهارستان**، سال ۲، شماره ۵.
- حاجی، غلامحسین (۱۳۰۵)، «نظام بنبچه؛ نظام اجباری»، **قشون**، سال ۴، شماره ۴.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۵۵)، **سی‌خاطر از عصر فرخنده پهلوی**، بی‌جا، انتشارات وحید.
- خالدی، الیاس؛ انور، علی احمد (۱۳۹۰)، «قانون نظام وظیفه اجباری و مجلس»، **اسناد بهارستان**، ضمیمه اسناد بهارستان.
- ذاکرحسین، عبدالرحیم (۱۳۷۱)، **مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت**، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.
- رحمتی، مهدی (۱۳۸۹)، «**بررسی رابطه هویت ملی و امنیت اجتماعی در ایران**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

رسائی، فرج‌الله (۱۳۵۰)، **۲۵۰۰ سال به روی دریاها**، تهران: پیک دریا.

روزنامه اطلاعات: ۱۲ شهریور ۱۳۰۷.

روزنامه اطلاعات: ۱۹ مهر ۱۳۰۶.

روزنامه اطلاعات(۱۳۰۷). سال سوم، شماره های: (۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۹): (۲۵ شهریور ماه ۱۳۰۷):

(۱۹ مهر ماه ۱۳۰۷): (۲۱ خرداد ماه ۱۳۰۷): (۲ اسفند ماه ۱۳۰۷)

سینائی، وحید(۱۳۸۴)، **دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران**، تهران: کویر.

شیخ نوری، محمد امیر(۱۳۸۶)، **فراز و فرود اصلاحات در عصر امیرکبیر**، تهران: پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قائم مقامی، جهانگیر(۱۳۸۶). «تاریخچه سربازگیری در ایران»، **بررسی‌های تاریخی**، سال ۲، شماره ۲.

عسگری، محمود(۱۳۸۱). «مقدمه ای بر جامعه شناسی امنیت»، **راهبرد**، شماره ۲۶.

کرونین، استفانی(۱۳۸۹)، «رضاشاه و مسئله ایلات»، ترجمه کاظم فیروزمند، **ماهنامه مهرنامه**، سال

اول، شماره ۷.

لرنی، منوچهر (۱۳۸۳)، **آسیب شناسی امنیت**، تهران: نشر پیام پویا.

لوح مشروح، **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی**، مرکز پژوهش‌های کتابخانه، موزه

و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مکی، حسین(۱۳۶۲)، **تاریخ بیست ساله**، جلد ۴، تهران: ناشر.

ملکی، رویا (۱۳۸۵). «**امنیت اجتماعی**»، در: <http://www.hamshahrionline.ir>

میرسندسی، سید محمد(۱۳۹۱)، **جامعه شناسی تاریخی امنیت در ایران**، تهران: پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی.

میلسپو، آرتر چستر (۱۳۵۶)، **مأموریت آمریکاها در ایران**، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: پیام.

مک کین/ لنینل، آدری، لای. آر(۱۳۸۰)، **امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها**، ترجمه اصغر

افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

نصری، قدیر(۱۳۹۰). **درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مولفه‌ها و نظریه‌ها)**، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نویدنیا، منیژه (۱۳۸۲)، «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۱۹.

نویدنیا، منیژه (۱۳۸۵)، «تحلیل رابطه امنیت اجتماعی و هویت ایرانی»، **فصلنامه تخصصی**

جامعه‌شناسی، شماره ۷.

هدایت، مهدیقلی مخبرالسلطنه (۱۳۷۵)، **خاطرات و خطرات**، توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای

از دوره زندگی من، تهران: بی‌نا.

Booth, K. (1991), "Security and Emancipation", Review of International Security Studies, Vol.17.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی